انشعابات شیعی در عصر امام کاظم (ع) (زمینه‌های سیاسی- فکری و مصادیق فرقه‌ای)

علی آقانوری[1]

قاسم بیات اصغری[2]

امامان شیعه در عصر حضور، با مشکلات و چالش‌های مختلفی از طرف مخالفان سیاسی و رقبای فکری و فرقه‌ای خود روبه‌رو بودند. آن بزرگان به علاوه گروه‌های شیعی و علوی، در محدوده و قلمرو و توان خود، در برخی از حوادث سیاسی و بیش‌تر از آن در عرصه‌های فکری و مذهبی نقش فعالی داشتند. با این همه، فشارها و مراقبت‌های دستگاه خلافت به ویژه در دوره عباسیان که شناخت و تجربه بیش‌تری در مبارزه و رقابت با دستگاه اهل‌بیت داشتند، آنان را دچار مشکلات و محدودیت‌هایی در عرصه‌های سیاسی، فکری و مذهبی کرده بود. این سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها، به علاوه پراکندگی جغرافیایی و نبود ارتباط منسجم و آگاهانه شیعیان و علویان با امامان شیعه و بسته بودن دست امامان در آگاهی‌بخشی به پیروان خود، آثار زیان‌باری را در دوران هر یک از امامان در پی داشت. یکی از این پیامدهای زیان‌بار به ویژه در دوران امامت موسی‌بن

ص: ۱۴۶

جعفر (علیهما السلام) انشعابات درونی و تنازعات فرقه‌ای و ظهور برخی از جریان‌های انحرافی در میان شیعیان بود که آثار آن هم‌چنان پا برجاست.

مقاله حاضر به بررسی این پدیده در عصر آن حضرت پرداخته که در واقع عصر اوج حرکت فکری- سیاسی ائمه نیز بود و علاوه بر اشاره به زمینه‌ها و عوامل انشعابات داخلی آن عصر، مصادیق آن را نیز بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: امام کاظم (ع)، عباسیان، انشعاب، شیعه، فرقه اسماعیلیه.

امام موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در سال ۱۲۸ قمری متولد شدند. دوران امامت آن حضرت با خلافت چهار خلیفه عباسی، منصور (تا سال ۱۵۸)، مهدی (۱۵۸- ۱۶۹) هادی (۱۶۹- ۱۷۰) و هارون (۱۷۰- ۱۹۳) مصادف شد. دوران امامت ایشان (۱۴۸- ۱۸۳) در مقایسه با دیگر امامان شیعه طولانی‌تر بود. این بزرگوار، به دلیل بردباری در برابر نامهربانی‌ها و دسته‌بندی‌های شیعیانش، ملقب به کاظم (فرونشاننده غیظ و خشم) شدند.۳ با این حال، ایشان در زمان‌هایی از دوران حیات پربارشان، با تندی و خشم خلفا روبه‌رو گردیدند و سرانجام نیز در زندان توسط هارون به

---

۱ . استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲ . کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

۳ . صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۱۰۳.

شهادت رسیدند. آن حضرت در زمان امامت پدرشان نیز مورد تهدید خلیفه وقت قرار گرفتند، به گونه‌ای که منصور دستور داد وصی امام صادق (ع) را بکشند و چون وصیت‌نامه امام را گشودند، ملاحظه کردند که آن حضرت پنج نفر و از جمله خود منصور را وصی خودش کرده است.۴

درباره مهدی عباسی، خلیفه پس از منصور، گزارش شده که وی برخلاف پدر، نسبت به شیعیان و علویان سخت‌گیری کم‌تری داشت و حتی در زمان او،

ص: ۱۴۷

هیچ قیام علوی شکل نگرفت. با این حال، صرف وجود شریف امام کاظم (ع)، مایه اضطراب و بدگمانی او بود. در این دوران علی رغم این‌که امام کاظم (ع) در ظاهر روش مسالمت‌آمیزی در برابر حکومت اتخاذ کرده بودند و از رویارویی و درگیری با عباسیان اجتناب می‌کردند، مهدی یک مرتبه امام را در بغداد بازداشت کرد و در پیغام خود به امام، درخواست نمود تا ایشان تعهد دهند که بر ضد دستگاه خلافت قیام نکنند.۵ در زمان هادی عباسی، فشار شدیدی بر علویان و رهبران شیعه وارد شد؛ چنان‌که یعقوبی نقل می‌کند: «هادی در سخت‌گیری بر شیعیان و طالبیان پا فشاری می‌کرد و آنان را به شدت ترسانده و حقوقی را که مهدی برای آنان مقرر کرده بود، قطع کرد و به حاکمان و فرمانداران مناطق و شهرها نوشت که طالبیان را تعقیب و دستگیر کنند.»۶ با توجه به این ستم‌ها، برخی از شیعیان در اعتراض به فشارهای او، رهبری حسین بن علی بن حسن از نوادگان امام حسن (ع) و معروف به شهید فخ را برای قیام و انتقام پذیرفتند.۷ ولی قیام شهید فخ، موجب تشدید فشارها بر امام کاظم (ع) شد؛ به گونه‌ای که در تهدید هادی عباسی به آن حضرت آمده که: «به خدا سوگند حسین شهید فخ به دستور موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان، کسی جز موسی بن جعفر نیست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم!»۸ اما به سبب فرار رسیدن اجلش، موفق به اجرای این تهدید نشد. با این همه فشار و برخورد مستقیم سه خلیفه نخست عباسی (منصور، مهدی، هادی) با امام، اولویت اصلی آن‌ها امام نبود بلکه دغدغه اصلی‌شان عموماً متوجه علویان و سادات حسنی بود. پس از هادی عباسی، حدود پانزده سال از

ص: ۱۴۸

امامت امام کاظم (ع) با بیش‌ترین فشارهای سیاسی در عصر حکومت هارون‌الرشید سپری شد. بر این اساس، بدیهی است که بیش‌ترین حوادث سیاسی زندگی آن حضرت نیز در این زمان رخ داده باشد. امام کاظم (ع) در این دوران

---

۴ . کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵ . فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، ص ۱۴.

۶ . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۷ . اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۶۶.

۸ . مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

همواره تحت تعقیب و فشار حکومت بودند.۹ حکومت وقت چهار مرتبه امام را بازداشت کرد و مانع رفت و آمد و ملاقات ایشان با شیعیان شد.۱۰ زیرا هارون احساس کرده بود که اگر امام آزاد باشد، در اندیشه تشکیل حکومت خواهد بود؛ چون شواهد عینی نشان می‌داد که آن حضرت در هر فرصتی، حکومت عباسیان را نفی می‌کنند و در مورد مسأله فدک، تمام سرزمین‌هایی را که در قلمرو حکومت اسلامی است، به عنوان" حد و مرز فدک" تعیین می‌فرمایند. از سوی دیگر، از چهار گوشه کشور اسلامی وجوهاتی را که شیعیان برای حضرت می‌فرستادند قبول می‌کردند.۱۱ سرپرستی و تأمین معاش تعدادی در مدینه توسط امام کاظم (ع) نیز بیانگر استقلال و بی اعتنایی آن حضرت به دستگاه هارون بود.۱۲ کنترل حکومت عباسی و جاسوسی آنان از فعالیت‌های امام کاظم (ع)، گاهی برخی از علویان را نیز به وسوسه می‌انداخت تا جایی که بنا بر گزارش‌های متعدد، علی بن اسماعیل برادرزاده آن حضرت نیز به ضرر عموی خویش سخن‌چینی می‌کرد.۱۳ هارون که برای به شهادت رسانیدن امام دنبال بهانه می‌گشت، این عمل برادرزاده حضرت بهانه را برای او فراهم نمود و هارون را در تصمیم خود مصمم کرد و به هر دلیلی سرانجام تصمیم خود را در به شهادت رساندن امام عملی نمود.۱۴

ص: ۱۴۹

عباسیان به ویژه تا زمان مأمون، دل خوشی از امامان شیعه نداشتند و حتی حضور غیرسیاسی آنان را برای حکومت خود خطرناک می‌دانستند؛ با این همه، مواجهه آنان با امامان در مقایسه با دیگر علویان تندرو، شدت کم‌تری داشت. حداقل این‌که آن‌ها در مجموع شمشیر را از رو نبسته بودند. آنان با همه شناختی که از آرمان‌ها و مبانی امامان در مخالفت با خود داشتند و با این‌که می‌دانستند بسیاری از مردم آنان را شایسته مقام خلافت می‌دانند،۱۵ گاهی به اظهار ارادت و تمجید از آن بزرگان می‌پرداختند. خاستگاه عمده این روش را می‌توان از سلوک سیاسی و عکس‌العمل زیرکانه امامان در آن روزگار ناشی دانست. توضیح این‌که امامان شیعه در عصر خلفای مورد اشاره، با دو مشکل مهم سیاسی و فکری روبه‌رو شدند: مشکل حساسیت و رقابت دستگاه خلافت عباسی از یک طرف و بازارگرمی رقیبان فکری مکتب اهل بیت از طرف دیگر، آنان را مجبور ساخت تا در قبال هر یک از دو پدیده، سیاستی مناسب و همراه با احتیاط و دوراندیشی پیش گیرند.

---

۹ . برای اطلاع تفصیلی از رنج‌های امام کاظم(ع). در این دوران نک: باقر شریف القرشی، حیات الامام موسی بن جعفر، ص ۴۴۳ به بعد.

۱۰ . مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۴۷.

۱۱ . قرشی، همان، ص ۴۵۸؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

۱۲ . صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۱.

۱۳ . اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵؛ قرشی، همان، ص ۴۵۴– ۴۵۶؛ عطاردی، مسند الامام الکاظم(ع).

۱۴ . مفید، ارشاد، ص ۲۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۵؛ قرشی، همان، ص ۵۱۴.

۱۵ . برای تفصیل این مطلب را نک: اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۴۶۳ به بعد.

سلوک سیاسی امامان عموماً بر پایه دوری از درگیری مستقیم و استفاده از تقیه استوار شده بود. تعقیب سیاست تقیه و به تعبیری عمل و تأکید بر روش مبارزه منفی هر یک از امامان، به عنوان اصلی عقلایی گزارش شده است، اما بیش‌تر می‌توان آن را در سخنان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) جست‌وجو کرد.۱۶ پی‌گیری این سیاست در حیات فکری- سیاسی امامان، به حدی است که برخی

معتقدند حتی حرکت امام حسین (ع) نیز از این امر مستثنا نبوده است.۱۷

گزارش تفصیلی برخورد تقیه‌آمیز تمامی امامان شیعه در این‌جا مد نظر نیست. طبیعی است که هر یک از آن بزرگان، کم و بیش با اقسام فشارهای سیاسی مواجه بودند و تلاش می‌کردند تا با استفاده از اصل تقیه و با توجه به امکانات موجود، در حفظ خود و میراث جدشان بکوشند. برخورد امام صادق و امام کاظم (ع) و طولانی بودن مدت امامت آن دو بزرگوار (دوره هفتاد ساله) و حضور هم‌زمان با مهم‌ترین قیام‌های سادات علوی را می‌توان الگوی مناسبی در فهم سیره دیگر امامان به حساب آورد.

سیاست تقیه درباره امام کاظم (ع) روشن‌تر است. طبیعی بود که هارون با تجربه بیش‌تر خود از قیام‌های علویان و آگاهی از مخالفت‌های درونی امامان با حکومت عباسی، به حضرت به عنوان یکی از مخالفان و رقیبان اصلی بیندیشد. برای نمونه، از صفوان بن یحیی نقل شده که امام رضا (ع) بعد از شهادت پدر، امامت خود را برای وی اظهار کرد و صفوان با این‌که از پیروان امام بود به ایشان عرض کرد: «امر بزرگی گفتید! آیا از این طاغی (هارون) نمی‌ترسید؟»۱۸ امام کاظم (ع) می‌کوشیدند تا ضمن ترویج و تبیین حقوق اهل‌بیت، از درگیری مستقیم با حکومت خودداری کنند. راویان شیعی در آن عصر در اقدامی احتیاط‌آمیز از ایشان با عناوینی چون «عبد صالح» نام می‌بردند. به عقیده نویسنده حدائق الناظره، سیاست تقیه در زمان این امام از دیگر دوران افزون‌تر بوده و بیش‌تر اخبار علاجیه و متعارض از ایشان رسیده است.۱۹ آن حضرت نه‌تنها در قیام شهید فخ- از مهم‌ترین قیام‌های علوی علیه هادی- شرکت نکردند،۲۰ بلکه بنابر گزارش‌ها،

---

۱۶ . درباره گزارش‌های حدیثی از ضرورت تقیه واحتیاط در برابر دشمنان و مخالفان نک: جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۱ به بعد، ابواب التقیه. این احادیث و احادیث مرتبط با آن عموماً در« ابواب جهادالعدو» و« الأمربالمعروف والنهی عن المنکر» و بیش‌تر درباب« تقیه» در کتب روایی شیعه و در جلد ۱۲ وسایل الشیعه و مستدرک الوسائل، گردآوری شده است.

۱۷ . علی محمد واوی، دیانت و سیاست در قرون نخست، ص ۲۴۴- ۲۴۵.

۱۸ . علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۱۹ . یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲۰ . ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۸۲.

تلاش می‌کردند به گونه‌ای غیرمستقیم، از حرکت و قیام وی، با همه خلوص صاحب آن قیام، جلوگیری کنند.۲۱

آنچه درباره سیره و فلسفه سیاسی این دو امام گفته شد، مربوط به شیوه کلی و غالب آن بزرگان در مقایسه با روش‌های احساسی و زودگذر برخی از علویان، و با عنایت به اولویت و دغدغه بیش‌تر آنان در مورد فعالیت‌های فکری و فرهنگی بود. هیچ فرد منصفی، میانه‌روی بر طبق امکانات و توجه به واقعیت‌های موجود را که شیوه اساسی این بزرگان بود، با گوشه‌نشینی و عافیت‌طلبی در قبال مسئولیت‌های سیاسی- اجتماعی، یک‌سان تلقی نمی‌کند. بنابراین نباید حرکت آنان را حمل بر بی‌اعتنایی نسبت به اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر و خوش‌رویی در برابر ظلم یا خدای نکرده تأیید دستگاه خلافت به حساب آورد؛ زیرا این بزرگان، نه‌تنها در مواردی به‌طور آشکار برتری خویش را بر خلفا اظهار می‌کردند، بلکه گاهی به طور رسمی مخالفت و اعتراض خود را نسبت به کارهای آنان آشکار می‌ساختند. حتی برخی از پژوهش‌گران، معتقدند که شورش‌های بعدی برخی از فرزندان امام کاظم (ع) و مسأله تصمیم آتی مأمون بر ولایت‌عهدی امام رضا (ع) (به منظور ساکت کردن علویان)، مؤید این بینش است که آن امام به عنوان رهبر مخالفان دولت وقت شناخته می‌شدند.۲۲ دستورهای آن بزرگان به همکاری نکردن با خلفا و طاغوت دانستن آن‌ها و امتناع از رفت و آمد با آن‌ها، اخذ وجوهات شرعی، تأکید بر موضوع مهدویت و نیز ایجاد سیستم وکالت توسط امام کاظم (ع)۲۳ را می‌توان نوعی مبارزه و رویارویی بنیادین با

دستگاه حاکمه به حساب آورد.۲۴ برخی از سیره‌پژوهان، این تحلیل شهید مطهری را که عمده دلیل مخالفت دستگاه عباسی با امام حسادت آنان نسبت به حضرت بود، قبول نکرده، معتقدند علت اصلی دشمنی خلفا با آن بزرگوار، داعیه خلافت و امامت آن حضرت بوده است.۲۵

گذشت زمان روشن کرد که حرکت عمدتاً فرهنگی آنان، شایسته‌تر و ماندگارتر بوده است. برخورد امام را می‌توان در چارچوب خطوطی دانست که دیگر امامان شیعه نیز بر طبق آن، مشی کردند؛ با این همه، تغییر اوضاع اجتماعی، سیاسی و تحولات دستگاه خلافت عباسی، به همراه درگیری داخلی آن‌ها و رد و بدل شدن زودهنگام خلفا از یک طرف، و دل‌مشغولی بیش‌تر آنان به دیگر مخالفانِ سرسختِ علوی، موجب شد که فضای دوران این امامان تا حدودی تغییر کند. خلفای عباسی در این دوران با توجه به تجربه‌های قبلی، فهمیده بودند که امامان شیعه از خیر خلافت و به دست‌گیری قدرت ظاهری گذشته‌اند. هر چند زمینه این مهم نیز برای آن‌ها فراهم نبود، کنترل سیاسی آن‌ها که همراه با حصر

---

۲۱ . بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۱. درباره اهداف و خلوص نیت قیام حسین بن علی« شهید فخ» نک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۷۲.

۲۲ . حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۱۶.

۲۳ . همان، ص ۱۸- ۲۷.

۲۴ . درباره روایات مراجعه نکردن به طاغوت نک: وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۳. نمونه‌هایی از روش آن‌ها درباره معرفی امامت نک: احادیث اصول کافی، الحجه، ج ۱، ص ۲۷۹- ۲۸۱؛ در تفسیر بزرگان مانند البرهان فی تفسیر القرآن، نوشته بحرانی و نورالثقلین ماحوزی درباره آیه(اطیعوالله واطیعوالرسول واولی الامرمنکم) به وظایف و مقامات امامان اشاره شده است.

۲۵ . لیثی، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی‌تقی، ص ۵۸.

ناخواسته بود، شدت بیش‌تری داشت. احترام و تقدس ظاهری و زیرکانه‌ای که خلفا از اهل بیت می‌گرفتند نیز از این جهت بود. با این حال و در مجموع فشار سیاسی حاکمیت عباسیان، به‌علاوه سعایت‌ها و مخالفت‌های رقبای فکری و انشعابات داخلی، مجالی برای ابراز کامل و کارساز حقوق اجتماعی- سیاسی امامان فراهم نمی‌ساخت. از این روی، اهتمام امامان در این دوره به حفظ و ترویج مکتب و علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت با روش تقیه۲۶ و گاهی با استفاده

ص: ۱۵۳

از مناسبت‌هایی نظیر مراسم حج و مهم‌تر از آن به وسیله تشکیلاتی به نام سیستم وکالت معطوف می‌شد. سیستمی که از دوره‌های قبل بنیان نهاده شده بود. طرفه آن‌که امامان شیعه با توجه به مشکلات و محرومیت‌ها و به‌سبب کسب منافعی بالاتر و جلوگیری از فشار دستگاه خلافت به شیعه و رهبری آن، نمی‌توانستند به شکل آشکار به تبیین امامت خود بپردازند. آنان اگرچه پیوسته بر اصل مسأله امامت پای می‌فشردند، از روشن‌سازی شئون جزئی‌تر و بیان مصادیق۲۷ آن که برای مخالفان داخلی و خارجی حساسیت برانگیز بود، چاره‌ای جز ملاحظه زمان و مکان نداشتند و این خود موجب اختلافات چندی شد که به آن خواهیم پرداخت.

امامان کم و بیش و با توجه به موقعیت‌ها، البته برای افراد خاص، به تبیین جایگاه امامت و جانشین بعد از خود می‌پرداختند.۲۸ با این همه این اقدام آنان نیز در مواردی همراه با شرط افشا نکردن اسرار امامت و جلوگیری از اعلام همگانی آن بود.۲۹ گرچه همین عده خاص نیز گاهی با افشای اسرار، اسباب دردسر خود و یا امام خویش را فراهم می‌ساختند.۳۰ در این‌جا برای نمونه، به مواردی اندک درباره امامت امام هفتم اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۵۴

کلینی از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت:

پس از وفات امام صادق (ع) من و محمد بن نعمان (مؤمن‌الطاق) در مدینه بودیم و مردم بر سر عبدالله بن جعفر انجمن کرده بودند که او پس از پدرش امام است. پس ما بر او درآمدیم و مردم نزد او بودند. از او پرسیدیم: «زکات در چه اندازه از مال واجب می‌شود؟» گفت: «دو درهم و نیم.» گفتیم: «به خدا مرجئه نیز این را نگویند.» عبدالله گفت: «به خدا من نمی‌دانم مرجئه چه می‌گویند.» هشام گوید: «پس ما از نزد عبدالله بن جعفر، سرگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم و در کنار یکی از کوچه‌های مدینه نشسته، گریه می‌کردیم و نمی‌دانستیم چه باید بکنیم و به که رو آوریم. با

---

۲۶ . درباره مواردی از تقیه آن بزرگان نک: نعمت‌الله صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۱۱۸- ۱۲۸.

۲۷ . جالب است بدانیم، امامان نه‌تنها از دستگاه خلافت که از سعایت و خرابکاری خویشاوندان خود نیز می‌ترسیدند. برای نمونه، وقتی ابوخالد کابلی از امام(ع) درخواست می‌کند که قائم را معرفی فرماید، به وی می‌گوید:« لو کنت محدثاً به احداً لحدثتک و لقد سئلتنی من امر لو انّ بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوۀ بضعۀ بضعه»(معجم احادیث المهدی، ج ۴، ص ۲۲۹).

۲۸ . در اینباره نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶- ۳۲۹، ۳۷۲.

۲۹ . محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۸- ۳۴۴. هم‌چنین نک: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹، باب تحریم اذاعۀ الحق مع الخوف به.

۳۰ . نک: رجال کشی، شماره ۴۷۶- ۴۷۸ و ۴۸۸.

خود می‌گفتیم: به سوی مرجئه، یا به سوی قدریه یا به سوی معتزله، یا به سوی زیدیه برویم؟ در همین حال بودیم که مردی ناشناس را دیدم که با دست به من اشاره می‌کرد. ترسیدم جاسوسی از جاسوسان منصور دوانیقی باشد. چون منصور جاسوسانی در مدینه داشت که ببیند مردم پس از جعفر بن محمد (ع) امامتِ چه شخصی را خواهند پذیرفت تا او را گردن بزنند. ترسیدم این پیرمرد از همان جاسوسان باشد. پس به مؤمن‌الطاق گفتم: تو از من دور شو زیرا من بر خود و بر تو اندیشه و نگرانم، و این مرد نیز مرا می‌خواهد نه تو را؛ تو از من دور شو مبادا به هلاکت افتی و به دست خود در نابودی‌ات کمک کرده باشی. پس احول (که همان مؤمن‌الطاق بود) به فاصله زیادی از من دور شد و من دنبال پیرمرد رفتم و گمان می‌کردم که نمی‌توانم از دست او رها شوم و به ناچار هم‌چنان به دنبال او رفته، تن به مرگ داده بودم تا این‌که مرا به درِ خانه حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) برد. آن‌گاه مرا رها کرد و برفت. دیدم خادمی بر در خانه است. به من گفت: «خدایت رحمت کند، داخل شو.» من داخل خانه شدم و دیدم که حضرت در آن‌جاست و بدون سابقه فرمود: «نه به سوی مرجئه، نه به سوی قدریه، و

ص: ۱۵۵

نه به سوی معتزله، و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من.» عرض کردم: «فدایت شوم، پدرت از دنیا رفت؟» فرمود: «آری.» گفتم: «درگذشت؟» (یعنی کشته نشد). فرمود: «آری.» گفتم: «پس از او امام ما کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد!» گفتم: «قربانت شوم، عبدالله برادر شما چنین پندارد که او پس از پدرش امام است!» فرمود: «عبدالله می‌خواهد خدا پرستیده نشود.» گفتم: «پس بفرمایید بعد از پدر شما امام کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد.» عرض کردم: «قربانت گردم، آن امام شما هستید؟» فرمود: «من آن را نمی‌گویم.» با خود گفتم: «من از راه مسأله درست وارد نشدم. سپس] پرسش را عوض کرده [گفتم: «برای شما امامی هست؟»] و بر شما لازم است از امامی پیروی کنی؟ [فرمود: «نه.» در این هنگام چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی‌داند. سپس عرض کردم: «قربانت گردم، من از شما پرسش کنم همان‌گونه که از پدرتان می‌پرسیدم؟» فرمود: «بپرس تا پاسخ گیری ولی فاش مکن که اگر فاش کنی نتیجه‌اش سر بریدن است.» (یعنی ما را می‌کشند) از او پرسش‌هایی کردم و دیدم دریایی است بی‌کران. عرض کردم: «قربانت گردم! شیعیانِ پدرت، گمراه و سرگردان شده‌اند؛ آیا با این پیمانی که شما بر پنهان داشتن این موضوع از من گرفته‌اید (اجازه می‌دهید) موضوع امامت شما را به آن‌ها برسانم و آنان را به سویتان دعوت کنم؟» فرمود: «هر کدام رشد و خردمندی و رازداریشان را دریافتی به او برسان و پیمان بگیر که فاش نکند و اگر فاش کند سر بریدن در کار است.»- و با دست اشاره به گلوی خود کرد- سپس از نزد آن حضرت بیرون رفتم و اباجعفر احول را دیدم. به من گفت: «چه خبر بود؟» گفتم: «هدایت بود،» و داستان را برایش گفتم. آن‌گاه زراره و ابوبصیر را دیدار کردیم (به آن دو نیز موضوع را گفتم). آنان خدمت آن حضرت رسیدند و سخنانش را شنیدند

ص: ۱۵۶

و پرسش‌هایی کرده، به امامتش یقین پیدا کردند. سپس مردم را گروه گروه دیدار کرده (و موضوع را گفتیم) و هر که پیش آن جناب می‌رفت به امامتش یقین می‌کرد مگر دار و دسته عمار ساباطی (که به امامت عبدالله قائل شدند) و عبدالله بن جعفر تنها مانده بود و جز اندکی از مردم کسی به نزدش نمی‌رفت.۳۱

جالب است بدانیم این سردرگمی برای افرادی بود که امروزه از مهم‌ترین و مشهورترین اصحاب امامان به حساب می‌آیند!

مفضل بن عمر گوید:

خدمت امام صادق (ع) بودم که ابراهیم (موسی بن جعفر) وارد شد و او جوان بود. امام فرمود: «وصیت مرا درباره این بپذیر (و بدان‌که او امام است) و امر امامت او را با هر کدام از اصحابت که مورد اطمینان است در میان گذار.»

امام صادق (ع) در ضمن حدیثی دیگر که درباره امر امامت امام کاظم (ع) است، بعد از آگاه کردن فیض بن مختار از جانشین خود به وی می‌گوید: «بدان که خداوند اظهار این مطلب را به کسی پیش از تو به ما اجازه نفرموده است.»۳۲

یکی از اصحاب امام کاظم (ع) گفته که به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) عرض کردم: «مانند خبری که پدرت به من فرمود، شما هم بفرمایید.» امام فرمود: «آری، پدرم در زمانی بود که مانند این زمان نبود.» یعنی در این زمان باید تقیه کرد. به حضرت عرض کردم: «هر که به این جواب قناعت کند، لعنت خدا بر او باشد!» حضرت را خنده سختی گرفت، سپس فرمود: «ای اباعمار! به تو خبر دهم که من از منزلم بیرون رفتم و به فلان پسرم وصیت کردم و در ظاهر پسران دیگرم را هم

با او شریک کردم ولی در باطن تنها به او وصیت کردم. اگر کار دست من می‌بود، امامت را به پسرم قاسم می‌دادم که او را دوست دارم و نسبت به او مهربانم، ولی این اختیار با خدای عزوجل است، هر کجا خواهد قرار دهد. خبر امامت او (در خواب) از رسول خدا (ص) به من رسیده و خود او و معاصرانش را به من نشان داده است، و او نیز تا از پیغمبر (ص) و جدم علی (ع) خبر نرسد، به کسی از ما وصیت نکند.»۳۳

هم‌چنین از زبان نصر بن قاموس، صحابی امام هفتم گزارش شده که وی با این تعلیل که بعد از امام صادق (ع) «ذهب الناس یمیناً و شمالًا» با تأکید از امام کاظم (ع) می‌خواهد که امام بعد از خودش را معین کند.۳۴ امام کاظم (ع) حتی برای محکم کردن کار و جلوگیری از بهانه‌سازی‌های بعدی، گواهی ده‌ها صحابی مورد وثوق را درباره جانشین بعد از

---

۳۱ . مفید، ارشاد، ترجمه رسول محلاتی، ج ۲، ص ۲۱۳– ۲۱۵. هم‌چنین نک: کافی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ اربلی، کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳۲ . کافی، ج ۱، کتاب الحجهٔ، باب الاشارهٔ و النص علی ابی الحسن موسی، حدیث‌های شماره ۳، ۴ و ۹.

۳۳ . همان، باب الاشارهٔ والنص علی ابی الحسن الرضا، حدیث ۱۴.

۳۴ . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۰.

خود طلبیدند.۳۵ اقدام آن حضرت، تا حدود زیادی از افتراق شیعیان بعد از ایشان جلوگیری کرد. با این حال بعد از آن حضرت نیز تاریخ شیعه، ماجرای ظهور پدیده واقفی‌گری و شکل‌گیری فرقه واقفیه را شاهد بود. درست است که برخی از اصحاب آن بزرگوار مقهور طبع ذلت‌پذیر بشری شدند و به منظور حفظ و تصرف اموالی که به دستور آن حضرت از شیعیان گرفته بودند، از مسیر امامت حقه تخطی کردند،۳۶ اما پر واضح است که زمینه فکری و اجتماعی پذیرش ادعا و بهانه آنان از قبل فراهم شده بود. تحقیقاً جو فشارهای سیاسی خلفا و حساسیت‌های برخی از گروه‌های داخلی، به علاوه پراکندگی اصحاب شیعی آن حضرت، به گونه‌ای بود که نه همه اصحاب آن حضرت قادر بودند از امر امامت و سرنوشت امام خود اطلاع روشنی به دست

ص: ۱۵۸

بیاورند و نه این‌که جرأت داشتند مثلًا در پیش کارگزاران خلیفه، با این ادعا که موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) امام ماست، مرگ حضرت را گواهی کنند و خود را در معرض شناسایی قرار دهند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این احادیث که نمونه‌های آن زیاد است، نه‌تنها مصداق امام برای برخی از اصحاب برجسته امامان روشن نبود، بلکه امامان نیز از معرفی روشن آن برای همگان تحاشی داشتند و برای آنان که بیان می‌کردند نیز به پنهان داشتن این موضوع گوشزد می‌کردند. این امر موجب شد تا انشعابات درون شیعیان درباره امامت و مصادیق آن به ویژه در عصر امام کاظم (ع) رشد و رواج بیش‌تری یابد که به نمونه‌های مهم آن اشاره خواهد شد.

پس از شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ قمری، به جز آن دسته از اصحاب و بزرگان شیعه که امامت حضرت کاظم (ع) را پذیرفتند و در حلقه معتقدان به امامت ائمه دوازده‌گانه قرار گرفتند، دیگر انشعابات شیعی در قالب چند گروه و دیدگاه تقسیم شده است:۳۷

۱. گروهی درگذشت امام را انکار کردند و با ادعای مهدویت وی، هیچ کس را پس از آن حضرت امام ندانستند.۳۸ به این دسته که به نام پیشوایشان عجلان بن ناووس منسوبند، «ناووسیه» گفته شده است. البته برخی از متکلمان متقدم شیعه مانند شیخ مفید و پژوهش‌گران معاصر، در وجود تاریخی چنین اعتقادی نسبت به امام (ع) تردید کرده‌اند و در ذیل گزارش خود از اعتقاد این فرقه، اعتقاد به مهدویت امام صادق (ع) را ساخته فرقه‌نگاران دانسته‌اند. به اعتقاد آنان، مشکل

ص: ۱۵۹

می‌توان تصور کرد که کسانی چنین عقیده‌ای را در مورد امام صادق (ع) پیدا کنند؛ چه هیچ یک از دلایلی که بعداً موجب حدوث چنین عقیده‌ای در مورد حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) شد، در مورد ایشان صادق نبود. اولًا ایشان

---

۳۵ . همان، ص ۳۷.

۳۶ . همان، ص ۱۰۴؛ رجال کشی، شماره ۸۷۱ و ۸۸۸.

۳۷ . برای اطلاع اجمالی از این گروه‌ها نک: فرق الشیعهٔ، ص ۶۶- ۷۹؛ الزینه، ص ۲۸۶- ۲۸۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۷- ۹.

۳۸ . فرق الشیعه، ص ۶۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۸.

بارها آشکارا فرموده بودند که قائم، شخصی جز ایشان است و شایعه منتسب به حدیث نبوی که بعداً در دوره فرزند ایشان همه جا وجود داشت، در مورد ایشان نیست. ثانیاً

ایشان بر خلاف روش عملی فرزندشان، هرگز در سیاست روزگار خود مداخله نفرمودند و پس از روشی که در دوره انقلاب ضد اموی و سپس در مورد قیام نفس زکیه پیش گرفتند، هیچ کس امید سیاسی و انتظاری از ناحیه ایشان نداشت که آن انتظار و امید با چنین دستاویزهایی زنده نگاه داشته شود. ثالثاً ایشان در زندان وفات نیافته بودند که مردم در وفات ایشان به این دلیل تردید کرده باشند. عاملی که در مورد حضرت کاظم (ع) ذکر شده که مردم تا سالیان دراز با فرزند ایشان بر سر اثبات وفات او گفت‌وگو می‌کردند و برای آن سند و شاهد می‌طلبیدند، در مورد امام صادق (ع) حتی یک مورد هم نقل نشده که کسی در صحت امامت جانشین او بر این اساس تردیدی کرده یا با ایشان گفت‌وگویی نموده باشد. لذا به نظر می‌رسد که تمام مطالب مربوط به وجود یک گروه از شیعیان مدعی و معتقد به غیبت امام صادق (ع) که همه از منابع شیعه سرچشمه گرفته، کلًا مستند به ذهنیت شیعیان امامی باشد که همواره باید امامی از خاندان پیامبر وجود داشته باشد. طبعا آنان چنین ذهنیتی را از همه اصحاب امام صادق (ع) به انقطاع امامت پس از آن جناب برداشت می‌کنند که آنان به غیبت ایشان معتقد بوده‌اند در حالی که به احتمال زیاد، معتقدان به انقطاع امامت چنان ذهنیتی نداشته و چنین ادعای نکرده بودند.۳۹

۲. گروه دیگری که بنا بر گزارش نوبختی، بسیاری از بزرگان و فقیهان شیعه

ص: ۱۶۰

را شامل بودند، به امامت عبدالله، بزرگ‌ترین فرزند بازمانده امام، معتقد شدند. دلیل آن‌ها نیز این بود که جانشین امام باید فرزند ارشد امام باشد (الامامه فی ولد الاکبرمن ولد الائمه). عبدالله بعد از گذشت هفتاد روز از مرگ پدر، بی‌آنکه فرزندی از خود به‌جا بگذارد، درگذشت. با توجه به بی‌فرزند بودن عبدالله و نیز کم‌اطلاعی او از احکام شریعت، بیش‌تر پیروان وی به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) رجوع کردند، اما بخشی از آن‌ها معتقد شدند که عبدالله به حق جانشین پدر بوده و موسی بن جعفر جانشین عبدالله و امام پس از اوست.۴۰ این فرقه به سبب انتسابشان به عبدالله بن افطح (کسی که کف پای او صاف و یا سر یا بینی او پهن باشد) به نام فطحیه و یا افطحیه شناخته شدند. این گروه به طور مسلم تا اواخر قرن سوم هجری حضور داشتند و نام برخی از بزرگان آن‌ها در سلسله روایات شیعی وجود دارد.۴۱

۳. دسته‌ای دیگر به امامت فرزند دیگر امام صادق (ع) به نام محمد (ملقب به دیباج) روی آوردند و با توجه به نام پیشوا و بنیان‌گذارشان یحیی بن ابی‌سمیط (یا شمیط)، سمیطیه (و یا شمطیه) نامیده شدند.۴۲ این گروه نیز با توجه به این‌که خود محمد دیباج تن به چنین ادعایی نداد، به‌زودی منقرض شدند.

---

۳۹ . مکتب در فرایند تکامل، ص ۷۹– ۸۰.

۴۰ . فرق الشیعه، ص ۶۷؛ رجال کشی، شماره ۴۷۳.

۴۱ . برای نمونه نک: رجال کشی، شماره‌های ۴۷۲، ۶۳۹، ۷۲۰، ۱۰۱۴، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۷ و ۱۰۷۸.

۴۲ . فرق الشیعه، ص ۷۶؛ الزینه، ص ۲۸۷.

چهارمین و مهم‌ترین گروه انشعابی، همان هواداران و معتقدان به امامت اسماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام بودند. فرقه‌نگاران به ظهور سه دسته انشعابی نخست اشاره کرده‌اند، اما آنان را در عداد فرقه‌های تاریخی و منقرض شیعی شمرده‌اند. از میان انشعابات یاد شده، اسماعیلیه تنها فرقه‌ای که توانست به هر دلیلی، ادامه حیات

ص: ۱۶۱

بدهد و اسباب ماندگاری خود را فراهم کند. اهمیت این جدایی که از بزرگ‌ترین تقسیمات شیعیان به حساب می‌آید، نه فقط مربوط به کثرت پیروان و برجستگی برخی از عقاید آن‌هاست، بلکه از این جهت نیز مطرح بوده که آنان توانستند یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های عصر خود را تشکیل داده، در مقابل عباسیان قد علم کنند. اسماعیلیان توانستند با تشکیل دولت، انتقام تاریخی خود را از عباسیان بگیرند که با ادعای شایسته بودن به خلافت و انتساب حزب خود به اهل بیت به خلافت رسیدند و بر علویان سیطره یافتند. در این‌جا، از بررسی اندیشه‌ها و سیر تطوری تاریخ و عقاید و گونه‌های فرقه‌ای این گروه صرف‌نظر می‌کنیم۴۳ و بنا بر اقتضای نوشتار، تنها به چگونگی ظهور و شکل‌گیری تاریخی آن می‌پردازیم.

در بررسی تاریخ شکل‌گیری و رشد و رواج هر یک از فرقه‌های اسلامی و انشعابات شیعی، باید به مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های سیاسی- اجتماعی و زمینه‌های قبلی توجه داشت. البته نباید از نقش مهم عوامل فکری از جمله پشتوانه‌ها و مفروضات کلامی صاحبان و بنیان‌گذاران این فرقه‌ها، چشم پوشید. بررسی عوامل ظهور اسماعیلیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. درباره نقطه‌های آغازین شروع حرکت سیاسی- فکری و روابط اسماعیلیان نخستین (خالص) و مبارکیه و اسماعیلیان و نیز زندگی‌نامه اسماعیل و سرنوشت پسرش محمد، هم‌چنین رابطه این دو با امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و ربط و نسبت آنان با غلات و دیگر شیعیان نیز اطلاعات زیاد و یک‌دستی به ما نرسیده و البته مخفی‌کاری اسماعیلیان به این ابهام دامن زده است. با این همه، می‌توان بر اساس

ص: ۱۶۲

مجموعه‌ای از داده‌های تاریخی و تحلیل‌های پیش‌رو، از عوامل و زمینه‌های نخستین پیدایش تاریخی این گروه سخن گفت:

الف) مفروضات مذهبی- کلامی

تفاوت دیدگاه شیعیان نخستین درباره ویژگی‌ها و وظایف امامان، از مهم‌ترین محورها و زمینه‌های اختلاف آنان بود. گزارش‌های روایی و تاریخی درباره اختلافاتی چون میزان، قلمرو و چگونگی دانش، عصمت، نسل (نظیر فاطمی، علوی و یا حسنی و حسینی بودن) و شرایط سنی، حکایت از این مهم دارد. این قبیل اختلاف‌ها، نه تنها مورد تنازع فکری شیعیان و اصحاب ائمه بود، بلکه گاهی فرقه‌گرایی و انشعاب آنان را نیز موجب می‌شد. این اختلاف‌ها، به علاوه محدودیت‌ها، محذورات و ملاحظات سیاسی- کلامی امام صادق (ع) در تعیین صریح و اعلام همگانی امام بعد از خود، در پیدایش آغازین اسماعیلیه و رشد و رواج بعدی آن نیز بی‌تاثیر نبود. توضیح این‌که اسماعیل در زمان حیات امام

۴۳ . برای اطلاع تفصیلی از تاریخ و اندیشه‌های این گروه به دو کتاب عالمانه و پر ارج مراجعه کنید: ۱. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه ۲.« اسماعیلیه» مجموعه مقالات نوشته شده جمعی از محققان مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

صادق (ع) (حداقل سه سال قبل از شهادت امام) درگذشت و حضرت به منظور رفع شبهه جانشینی وی، که در زبان‌ها پیچیده بود، مرگ او را اعلام عمومی نمود و مردم، به ویژه شیعیان را به دیدن جنازه‌اش دعوت کرد.۴۴ این حرکت امام، به روشنی حکایت از این داشت که تصور عمومی و یا حداقل بخشی از شیعیان در زمان حیات اسماعیل، این بود که رهبری آینده شیعه از آن اوست. البته ممکن است طرح رهبری وی را در آن روزگار تا حدودی برخاسته از انگیزه‌های سیاسی طراحان آن بدانیم. روایات دال بر انکار امامت اسماعیل توسط امام صادق (ع) نیز بر روایات مثبت این مدعا ترجیح دارد. با این همه، بزرگ‌تر بودن اسماعیل در میان فرزندان امام صادق (ع) از یک سو و فعالیت‌های سیاسی وی از

طرف دیگر و نیز اظهار محبت امام نسبت به وی، ذهنیت عده‌ای را متوجه امامت او کرده بود. به ویژه آن‌که بر اساس برخی گزارش‌ها، این شرط که فرزند بزرگ‌تر امام باید جانشین وی باشد، به گونه‌ای شایع شده بود که نوبختی در بیان اختلافات بعد از امام صادق (ع) می‌گوید:

عده‌ای از بزرگان شیعه با همین تعلیل، ابتدا سراغ عبدالله بن افطح رفتند؛ زیرا وی در میان فرزندان به جامانده از امام از همه بزرگ‌تر بود.۴۵

به هر حال تصور عمومی از امامت اسماعیل، به گونه‌ای بود که برخی مرگ او را منکر شده، آن را دروغین و صحنه‌سازی امام دانستند. عده‌ای نیز پس از درگذشت اسماعیل و ناامیدی از امامت او، حتی از امامت امام صادق (ع) نیز برگشتند. استدلال آن‌ها نیز این بود که امام صادق (ع) به ما دروغ گفته، بنابراین شایسته امامت نیست! و امام نباید چیزی را بگوید و خبری را (مثل امامت اسماعیل) بدهد که بعد از آن (مرگ اسماعیل) کشف خلاف گردد و با مردن او دروغ از آب درآید!.۴۶

ابوحاتم رازی، از متفکران و داعیان مشهور اسماعیلی، حاصل ادعاها و دلایل کلامی اسماعیلیان را برای امامت امامان خود چنین می‌نگارد:

آنان پس از اسماعیل به امامت فرزندش، محمد، روی آورده، امامت دیگر فرزندان جعفر را نپذیرفتند و گفتند: «هیچ پیامبر و فرستاده‌ای نبوده مگر این‌که در زمان حیات و پس از مرگ خود، جانشینی داشته و خداوند اولیای خود را به این شیوه فرمان داده است.» جعفر بن محمد (ع) نیز ۲۵ سال را در حالی به سر آورد که جز اسماعیل و عبدالله فرزند دیگری نداشت. آن حضرت دیگران را به جانشینی اسماعیل راهنمایی کرد تا بدان‌جا که

---

۴۴ . مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴۵ . فرق الشیعه، ص ۷۷؛ کشی، همان، شماره ۴۷۲. شایسته ذکر این‌که طرح مفهوم بداء درباره اسماعیل را که در روایات شیعی و آثار فرقهنگاری کهن وجود دارد چه از طرف ائمه بدانیم و چه ساخته شیعیان، باز از قوت این شایعه حکایت داشته است.

۴۶ . فرق الشیعه، ص ۶۸.

بسیاری از یارانش، به امامت اسماعیل معتقد شدند و او نیز در رد آنان سخنی نفرمود تا این که گروهی گفتند: «وی نمرده و جعفر (ع) از ترس دشمنان پنهانش کرده است. چگونه ممکن است اسماعیل مرده باشد با آن‌که خود جعفر، طوق پیروی از او را بر گردن ما افکنده و به فرمان‌برداری از او فرمان داده است؟!» آنان] برای اثبات امامت و جانشینی اسماعیل [، بدین نکته نیز احتجاج کرده‌اند که جعفر (ع) نیز مانند پیامبر خدا (ص)- که تا خدیجه زنده بود، نه زنی را به همسری گرفت و نه کنیزی را اختیار کرد- رفتار کرد و تا زمانی که مادر اسماعیل- یعنی فاطمه، دختر عموی آن حضرت- زنده بود، همسر دیگری نگرفت؛ زیرا می‌دانست حجت و امام از فرزندان آن زن است. اسماعیلیان گفتند: «امامت و وصایت از جانب خداست و خدا این منزلت را در زمان زنده‌بودن پدر به اسماعیل داده است. چون مرگ اسماعیل فرارسید، فرزند او محمد از عموهای خود بیش‌تر سزاوار میراث او بود؛ چنان که از همه آنان، جز عبدالله، بزرگ‌تر نیز بود.» از طرفی (برای نفی امامت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بعد از رحلت اسماعیل و با مفروض بودن امامت او گفته‌اند) «امر امامت به دلیل اخباری که در این باب رسیده است، پس از حسن و حسین در دو برادر قرار نمی‌گیرد.»

آن‌ها در رد امامت دیگر فرزندان امام صادق (ع) گفته‌اند: «ما در ادعای هواداران امامت عبدالله و محمد (فرزندان امام صادق (ع)) نگریستیم و دریافتیم که عبدالله درگذشت، بی‌آن‌که فرزندی داشته باشد و محمد نیز در مکه، در ماه و بلد حرام که امت بر ضرورت پرهیز از جنگ در آن‌ها اتفاق دارند، خروج کرد و شمشیر کشید. اگر کار او نیز سر می‌گرفت، باز با این کار نادرستی که کرد، ادعای هوادارانش] که او پس از پدر، به امامت سزاوارتر است [از میان می‌رفت، هر چند که آنان از بین رفته‌اند و کارشان پایان پذیرفته است.» مدعیان‌امامت موسی] بن جعفر [نیز پس از مرگش، در جانشینی فرزندش علی] بن موسی‌الرضا [اختلاف

ص: ۱۶۵

کردند؛ گروهی بر امامت موسی ماندند و گفتند: وی نمرده است و این‌که علی] بن موسی‌الرضا [شایسته امامت نیست. علی بن موسی (ع) نیز بی آن‌که فرزند بالغی داشته باشد، درگذشت. وی به هنگام مرگ تنها یک پسر هفت ساله، یعنی محمد بن علی داشت که] به جهت کمی سن و عدم بلوغ [او را نه می‌شد به امامت پذیرفت و نه می‌شد با وی نماز گزارد، خوردن گوشت ذبیحه‌اش روا و شهادتش نیز پذیرفتنی نبود. وی هم‌چنین، برای] تصرف در [مال خود، قابل اعتماد نبود و نمی‌شد حد بر او جاری کرد. وی با این مجادلات کلامی، می‌خواهد نتیجه بگیرد که امامت تنها شایسته اسماعیل و نسل بعد از وی است.۴۷

ب) زمینه‌های سیاسی

سرآغاز انشعاب اسماعیلیان از زمان امام جعفر صادق (ع) روشن است. بسیاری از مورخان و پژوهش‌گران، به آغاز شکل‌گیری آن‌ها و رابطه‌های پنهانی‌شان با برخی از شیعیان غالی اشاره کرده‌اند. ابوالخطاب تحریک کننده این جریان سیاسی بود. وی ابتدا مورد اعتماد امام صادق (ع) بود و از سوی آن حضرت به‌عنوان راهنمای شیعیان کوفه، برگزیده شد. اما پس از آن امام صادق (ع) به‌سبب بینش عقیدتی افراطی‌اش او را طرد کردند. ابوالخطاب کوشیده بود تا با ابزار نظامی به تقویت عقیده‌اش بپردازد. به‌نظر می‌رسد که می‌خواسته تا در نفوذ و دخالت امام صادق (ع) با دادن نظریات

۴۷ . نک: ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در قرون نخست،(بخش سوم کتاب الزینه)، ترجمه علی آقانوری، ص ۱۲۰- ۱۲۳.

انقلابی و سیاسی خود نسبت به اسماعیل، با حیله پیش‌دستی کند. اسماعیل به این تفکرات، گرایش بیش‌تری از برادر جوان‌ترش موسی نشان می‌داد. از این‌رو، ابوالخطاب امیدوار بود تا تحت نام اسماعیل افکار انقلابی خود را وجهه شرعی دهد.۴۸

ص: ۱۶۶

لذا پژوهش‌گران نتیجه گرفته‌اند که اسماعیلیان در آغاز، قبل از انشعاب مذهبی، یک جنبش سیاسی بودند که مقاصد سیاسی- اجتماعی خود را در دین جست‌وجو می‌کردند. در نظر گرفتن معانی باطنی برای آیات قرآنی نیز ابزاری برای تفسیر دلخواه از قرآن در خدمت مقاصد سیاسی- اجتماعی آنان بود.

پژوهش‌گران اسماعیلی، مانند عارف تا مرو مصطفی غالب این نظر را نمی‌پذیرند و آغاز جنبش اسماعیلیه را مذهبی می‌دانند.۴۹ از طرفی در بررسی تاریخی و فهم چگونگی ظهور و بروز اولیه اسماعیلیان، نمی‌توان زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فکری عصر صادقین (ع) را از نظر دور داشت، زیرا با روی کار آمدن خلفای عباسی و در پی ناامیدی دوستان و اصحاب اهل‌بیت (علیهم السلام) از حاکمان عباسی، زمزمه مخالفت علویان با عباسیان بالا گرفت. از طرفی امام صادق (ع) به سبب ملاحظاتی ویژه، از روحیه پرخاش‌گری و ستیزه‌جویی آشکار با دستگاه خلافت حمایت نمی‌کردند و وظیفه امام منصوص را رهبری روحانی و مذهبی اعلام فرمودند، نه کسب قدرت ظاهری. برخی از شیعیان وخاندان پیامبر (ص) خود به قیام سازمان‌یافته و تبلیغ برد دستگاه عباسی رو کردند و سرآغاز شکافی به نام اسماعیلیه شدند. در میان قیام‌های عصر امویان و عباسیان که خاندان پیامبر و دوست‌داران ایشان دنبال کردند، قیام برخی از غلات شیعه که بعدها در اسماعیلیان تبلور یافت، برجستگی خاصی دارد.۵۰ بنابر دیدگاهی، حتی اختلاف اصلی اسماعیل با امام و عزل وی از امامت به سبب ارتباط وی با محافل

ص: ۱۶۷

انقلابی بوده است.۵۱ مصطفی غالب، از نویسندگان اسماعیلی معاصر، معتقد است که داعیان اولیه اسماعیلیه و حجج آن‌ها در عصر عباسی، همگی از انقلابیون و مخالفان دولت عباسی بودند و حتی انکار مرگ او را توسط امام صادق (ع) به‌جهت حفظ جان او و با توجه به عنصر تقیه می‌دانستند.۵۲

---

۴۸ . جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۴.

۴۹ . الحرکات الباطنیه فی الاسلام، ص ۴۶، ۵۰، ۷۱ و ۷۹

۵۰ . نک: فرهاد دفتری،« اسماعیلیه»، دایرةالمعارف تشیع، ج ۲. بعضی از پژوهش‌گران معاصر، معتقدند تأویل‌گرایی قبل از ظهور اسماعیلیه از سوی عده‌ای از اصحاب امام صادق(ع) آغاز شد که البته کسانی از آنان مانند ابومنصور عجلی و ابوالخطاب و مغیرهٔ بن‌سعید مورد طرد و لعن آن حضرت واقع شدند. بر این اساس، ریشه برخی از تأویلات اسماعیلیه همان فرقه‌های غلات و زنادقه است. نک: تاریخ الاسماعیلیه، ص ۸. شاید با توجه به چنین زمینه‌های تاریخی باشد که برخی معتقدند، باطنیگری در گروه‌های شیعی کامل‌ترین صورت تحول خویش را در مذهب اسماعیلی یافت.(تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۰۴.)

۵۱ . لوئیس برناوه، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۴۸.

۵۲ . مصطفی غالب، تاریخ الدعوهٔ الاسلامیه، ص ۶- ۸.

خاستگاه اسماعیلیه اوضاع و احوال سیاسی- اجتماعی نیمه قرن دوم بوده است. وی می‌گوید: «چنین تغییری در اوضاع و احوال طبقات اجتماعی، طبیعتاً منجر به جنبش‌هایی گردید که (در قرن کمون انقلابی)، بیانگر قیام طبقات و حوزه‌های محروم و تحت فشار بودند.»۵۳ لوئیس برناوه با توجه به اسناد و شواهد نتیجه می‌گیرد که در دوران حیات امام صادق (ع) ابوالخطاب و اسماعیل احتمالًا به کمک هم نظامی از عقاید را پی افکندند که اساس کیش اسماعیلی دوره‌های بعد گردید. آنان هم‌چنین برای تأسیس یک فرقه انقلابی شیعی تلاش کردند که بتواند همه گروه‌ها و دسته‌های کوچک شیعی را بر گرد امامت اسماعیل و فرزندان او جمع کند. پس از کشته‌شدن ابوالخطاب، شهادت امام صادق (ع)، تشکیلات و سازمان آن‌ها به چندین گروه و فرقه کوچک‌تر با عقاید و آرا مختلف و رهبران منازع تقسیم شد. اینان برگرد شخص محمد بن اسماعیل جمع آمدند و محمد موفق شد با یاری هواداران مختلف خود از جمله مبارک و عبدالله بن میمون قداح، بیش‌تر پیروان اسماعیل از جمله بخش اعظم فرقه خطابیه را که عقاید و آرا آن‌ها نیز با تغییرات و اصلاحاتی اخذ شد، در نهضت واحدی با هم متحد سازد. به این ترتیب، جنبش تاریخی اسماعیلیان در پیرامون محمد بن اسماعیل شکل گرفت و به وجود آمد.۵۴

ص: ۱۶۸

پس از شهادت هر یک از امامان نوعی جریان واقفی‌گری بنابر دلایلی در میان شیعیان، به ویژه با توجه به انتظاری که از مفهوم مهدی و قائم داشتند، شکل می‌گرفت.۵۵ این اندیشه به طور عام، هم موجب انشعابات زودگذری چون: سبائیه، ناووسیه، باقریه، موسویه، بشیریه، مؤلفه، محدثه و حتی فطحیه گردید و هم شکل‌گیری فرقه‌های بزرگ و ماندگاری چون: زیدیه و اسماعیله. توقف در مرگ افرادی خارج از سلسله امامان شیعه را نیز باید به این پدیده راجع دانست.۵۶ کاربرد این واژه در متون رجالی شیعه نیز گاهی و البته با قرینه خاص، ناظر به معنای عام آن است.

با این همه، واقفه، به عنوان یک اصطلاح فرقه‌ای و در میان فرقه‌های شیعه،۵۷ ویژه آن دسته از افرادی دانسته شد که با انکار رحلت امام هفتم، از اعتقاد به ادامه سلسله امامت در میان فرزندان وی بازایستادند. پیدایش و رواج اصطلاح «قطعیه» برای معتقدان به جانشینی امام رضا (ع) و امامان بعدی در آن دوران، و نیز اخبار رسیده بر ضد گروهی به‌نام واقفه در تقابل با این گروه بوده است. هرچند این گروه از نظر زمانی بعد از رحلت حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) ظهور کرد و رشد و رواج داشت، نباید فراموش کرد که زمینه‌های اولیه و سیاسی- اجتماعی آن نیز در عصر

---

۵۳ . تاریخ اسماعیلیان، ص ۴۰ و ۵۲؛ هم‌چنین نک: عرفان عبدالحمید، دراسات فی الفرق و العقاید، ص ۵۹.

۵۴ . لوئیس برناوه، همان، ص ۵۲.

۵۵ . نک: فرق الشیعهٔ، ص ۸۲.

۵۶ . برای اطلاع تفصیلی از این مهم نک: ریاض محمد حبیب الناصری، الواقفه دراسه و تحلیل، ج ۱، ص ۳۷- ۶۹.

۵۷ . با مطالعه کتب فرقه‌شناسی به ویژه فرهنگنامه‌های فرقه، می‌توان ملاحظه کرد که این اصطلاح از جهت تاریخی، به برخی از دیگر فرق اسلامی از جمله« واقفه جهمیه» که درباره مخلوق یا غیرمخلوق بودن خدا و« واقفه خارجیه» که درباره سرنوشت مرتکب کبیره و نیز واقفه معتزله اطلاق شده که درباره خلق قرآن بی‌طرف مانده بودند و نظریه خاصی را برانداز نکرده بودند.(نک: فرهنگ فرقه‌های اسلامی، ص ۲۰۰- ۲۰۱).

حضور موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) روشن بود. امر مهم فرقه‌گرایی و ظهور فرق، به گونه‌ای نیست که ظرف یک شب به وجود بیاید؛ هرچند با توجه به

ص: ۱۶۹

محدودیت نوشتار نمی‌توان به تفصیل این فرقه بپردازیم. حضور چشم‌گیر و ملموس صاحبان این عقیده در میان اصحاب امام کاظم (ع) به همراه شهرت و برجستگی برخی از آن‌ها در میان شیعیان، حاکی از این مدعاست. تذکر این نکته مفید می‌نماید که عوامل اجتماعی- سیاسی پیش‌گفته نیز برای ظهور انشعابات در مورد این فرقه هم صادق است.

افراد این گروه، به‌جز انکار رحلت امام هفتم، اندیشه کلامی و عقاید منسجم دیگری مطرح نکردند تا بتوانند خود را ماندگار کنند، اما به دلیل وجود شخصیت‌های برجسته‌ای میان آن‌ها تا حدودی توانستند به حیات خود تا مدتی ادامه دهند.

منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمان، تذکره‌الخواص، نجف: مطبعه‌الحیدریه، ۱۳۸۳.

۲. ابن‌خلکان، وفیات‌الاعیان، قاهره: مکتبه النهضه المصریه، ۱۳۶۷ ق.

۳. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، بی‌تا.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل‌الطالبیین، تصحیح احمد صقر، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق.

۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه‌الائمه، با مقدمه ابوالحسن شعرانی، ترجمه علی‌بن الحسین زوارئی، نشر الادب الحوزه، کتاب‌فروشی اسلامیه، بی‌تا.

۶. اصفهانی ابوالفرج: مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق سیداحمد صقر، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق/ ۱۳۷۲.

۷.

ص: ۱۷۰

حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۸. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعهٔ، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ ق.

۹. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۷۵.

۱۰. رازی، ابوحاتم، کتاب الزینهٔ (بخش سوم)، تصحیح عبدالله سلوم سامرایی، قاهره: ۱۹۵۷ م.

۱۱. رازی، ابوحاتم، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، در سه قرن نخست هجری، ترجمه کتاب الزینه، ترجمه علی آقانوری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.

۱۲. شهرستانی، محمدبن‌عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد بن فتح بدران، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۱۳. صدوق، ابی جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبارالرضا، مقدمه و پاورقی حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۴ م/ ۱۴۰۴ ق.

۱۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله، نقش تقیه در استنباط، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال‌الکشی)، با مقدمه حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.

۱۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام‌الکاظم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).

۱۷. فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، ترجمه عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱ ق.

۱۹. لویس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.

۲۰. لیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۲. محمد جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، تاریخ سیدمحمدتقی آیت‌الهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۳. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه، بی‌جا، ۱۳۷۵.

۲۴. مفید، محمد بن النعمان، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، مکتبه الداوری، قم: ۱۳۹۶ ق.

۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، بی‌تا.

۲۶. ملایری معزی، اسماعیل، جامع احادیث‌الشیعه، به اشراف آقا حسین طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۴.

۲۷. ناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفیه، دراسه تحلیلیه، الجزء اول، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق‌الشیعه، نجف اشرف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵

۲۹.–، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

۳۰. ولوی، علی‌محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، پژوهش در تعامل اندیشه‌های کلام و جریان‌های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهرا، ۵۸.۱۳۸۰

ص: ۱۷۲

۵۸ همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (۱۳۹۲: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۲جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه – قم – ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۲ ه.ش.